

طبقه متوسط جدید و توسعه حوزه عمومی در ایران

مطالعه دوره ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴

محمد رضا مایلی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

جهانبخش خانجانی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۵ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۰/۵)

چکیده

در سال ۱۳۷۶ جامعه ایران شاهد فصل تازه‌ای از زندگی و حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود بود. موج اصلاح‌طلبی و لزوم تقویت جامعه مدنی به صورت گسترده‌ای به گفتمانی مبدل شد که تأثیراتش را برای سالیان بعد از خود نیز گذاشت. این گفتمان در افکار عمومی، رسانه‌های چاپی و دیجیتال، محافل گوناگون، پاتوق‌ها و مراکز دانشگاهی گسترش یافت و دامنه آن زندگی روزمره را نیز در بر گرفت. گسترش چنین گفتمانی شرایط و فضایی را ایجاد کرد که می‌توانیم ادعا کنیم حاصل آن رشد و توسعه حوزه عمومی در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ است. مؤلفه‌های متعددی در تحقق چنین شرایط و فضایی مؤثر بودند که از آن جمله می‌توان به تحولات اقتصادی و اجتماعی دوره سازندگی، ویژگی‌های دولت تجددخواه و اصلاح‌طلب هفتم و از همه مهم‌تر ورود طبقه متوسط جدید به عرصه عمومی و سیاسی جامعه اشاره کرد. با طرح اندیشه‌ها و خواسته‌های طبقه متوسط بحث آزادی و حقوق مدنی "برساخت" شد و بر سایر شعارهای ارائه شده از بعد از انقلاب غلبه یافت و اساس همه این بحث‌ها بر لزوم توسعه حوزه عمومی برای ارتقای مشارکت‌های مردم در اداره جامعه بود. با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی موجود می‌توان تأثیرگذاری طبقه متوسط جدید در توسعه حوزه عمومی را از طریق فعالیت کارگزاران و نخبگان این طبقه مشاهده نمود.

واژگان کلیدی

برساخت، جامعه مدنی، حوزه عمومی، طبقه متوسط جدید.

بیان مسئله

حوزه عمومی^۱ از مهم‌ترین بنیان‌های مطرح در فرایند شکل‌گیری جامعه دموکراتیک است. وجود، کارایی و نهادینه بودن حوزه عمومی تضمینی است بر اینکه جامعه در مسیر دموکراسی‌خواهی و حرکت به سوی جامعه‌ای عادلانه‌تر به درستی گام برمی‌دارد. آنچه واضح است امروزه تحقق خیر عمومی و دموکراسی-مورد ادعای تمامی دولت‌ها^۲ مستلزم شکل‌گیری بستر و فضای اجتماعی لازمی است که هابرماس در نقد خود به شرایط پیش و پس از دموکراسی لیبرال به فقدان یا ضعف آن این‌گونه اشاره می‌کند:

«هنگامی که جامعه به پیشواز برابری رفت، شرط ضمنی آن این بود که شهروندان به طریقی باید در امور سیاسی و تصمیم‌سازی دخالت و حضور داشته باشند اما راهی برای انجام چنین عملی که در ساختار سیاسی باید وجود داشته باشد وجود نداشت» (هابرماس، ۱۳۹۰: ۲۶).

جامعه ایران قریب به ۱۵۰ سال است که به‌گونه‌ای جدی درگیر فرایند نوسازی و همزمان تلاش‌های اجتماعی برای دموکراتیزاسیون است. جریان مدرنیزاسیون ملی که به گفته مورخان، در فاصله انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی و پس از آن مطرح بوده است، شرایط و ساختارهای سنتی جامعه ایران را تا حد زیادی تغییر داده و وضع جامعه و مردم را در سطوح کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متحول ساخته است. به این تغییرات باید رشد شاخص‌هایی همچون صنعتی شدن، شهرنشینی، باسوادی، جوانی جمعیت، گسترش وسایل ارتباط جمعی، مهاجرت گسترده به شهرها، گسترش ارتباطات داخلی و بین‌المللی، رشد طبقات متوسط فرهنگی و اقتصادی و مواردی از این دست را نیز افزود (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۳۴-۵۲۴ و ۶۶۱-۶۵۴؛ ربیعی، ۱۳۸۰: ۷۳-۶۵). یک جنبه بارز از این تغییرات، تغییر در ساخت جمعیت در اثر تشدید نرخ رشد بالای آن در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. به استناد آمارهای ملی، جمعیت کشور در طول نزدیک به سه دهه (۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰)، تقریباً سه برابر شده و از رقم ۳۳/۷ میلیون نفر به حدود ۸۰ میلیون نفر رسیده است. آنچه در تحول جمعیتی کشور ما و تحولات فرهنگی حاصل از آن اهمیت ویژه دارد، سهم جوانان و البته تحصیل‌کرده‌ها در ترکیب جمعیت ملی است. در حالی که در سال ۱۳۴۵، ۲۸/۷ درصد از کل جمعیت ایران را باسوادان تشکیل می‌داده‌اند، این رقم در سال ۱۳۷۵ به ۷۹/۵ درصد (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۲۷) و در سال ۱۳۹۰ به حدود ۸۴/۷ درصد جمعیت رسیده است.^۳ از سوی دیگر روند پرشتاب

1. Public Sphere

۲. چه آنهایی که نوعی تمرکزگرایی در قدرت را ایجاد کرده و حوزه کنشگری شهروندان را محدود یا ممنوع ساخته‌اند و چه آنهایی که بسترهای لازم برای فعالیت حوزه‌های عمومی را فراهم کرده‌اند.
۳. مرکز آمار ایران بررسی روندی میزان باسوادی جمعیت ۶ ساله و بیشتر.

تحصیلات عالی در کشور که در چند سال اخیر با توسعه دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی شدت گرفته، آثار خود را در رشد طبقه متوسط جدید گذاشت است.

با گذر از جنگ هشت‌ساله و ورود به دوره نوسازی اقتصادی در دوره دولت هاشمی رفسنجانی و ایجاد ثبات نسبی در حوزه اقتصاد، شاهد رشد مجدد طبقه متوسط جدید و در پی آن طرح مطالبات مردمی در جهت مشارکت بیشتر در مدیریت اجتماعی و سیاسی کشور هستیم. این مسئله با تحقق دولت اصلاحات موجب مشارکت هرچه بیشتر طبقات مختلف به‌خصوص طبقه متوسط جدید در عرصه عمومی شد. قدرت گرفتن مطبوعات و تنوع آنها، شکل‌گیری محفل‌ها و پاتوق‌ها، برگزاری جلسات سخنرانی و گفت‌وگوهای دانشگاهی، از جمله دستاورد لایه‌های مختلف طبقه متوسط جدید در این دوران محسوب می‌شود.

بر این مبنا مسئله اصلی این مقاله این است که در دوره مورد مطالعه تأثیرگذاری طبقه متوسط جدید در تکوین و تحکیم فضاها، اجتماعی خارج از بخش دولت و حوزه خصوصی که از آن با عنوان حوزه عمومی یاد می‌کنیم، چگونه قابل تبیین است.

مبانی نظری و سوابق تجربی

تبیین جامعه‌شناختی تأثیر مؤلفه طبقه متوسط جدید بر رشد و توسعه حوزه عمومی در ایران (دوره ۱۳۷۶-۱۳۸۴)، نیازمند یک چارچوب نظری است که بتوان پاسخ و روایتی برای سؤال تحقیق ارائه کرد. در مورد حوزه عمومی سه رهیافت کلی وجود دارد که از این رهیافت‌ها با عناوین **سلسله‌مراتبی، تفکیکی و وضعیتی** یاد می‌کنیم.

در رهیافت اول حوزه عمومی به شیوه زیست‌دموکراتیک^۱ اغلب در یونان باستان بر مبنای نظام سلسله‌مراتب جامعه اشاره دارد. ایده ارسطو و افلاطون از دولت‌شهر و زندگی خصوصی، بر این مبناست. افلاطون و ارسطو جامعه را به دو بخش دولت‌شهر^۱ و زندگی خصوصی^۲ تقسیم می‌کردند (کاپلستون، ۱۳۸۲: ۹۵). در دولت‌شهرهای یونانی حوزه polis که بین شهروندان آزاد مشترک بود، از حوزه oikos کاملاً جدا بود (هاپرماس، ۱۳۹۰: ۱۸). در این تفکیک هر فرد حریم خاص خود را داشت و اما زندگی عمومی در بازار جریان می‌یافت.

در رهیافت دوم ضمن اینکه جامعه بر مبنای عمومیت و حقوق جدید به بخش‌های مختلفی تقسیم و تفکیک می‌شود، تعریف مدرن‌تری نیز از حوزه عمومی ارائه می‌گردد: «در این تعریف از حوزه عمومی به حلقه اتصال میان حوزه خصوصی و حوزه سیاسی اشاره

1. City-state
2. Private life

می‌شود» (علمداری، ۱۳۸۰:۲۴۹). در این معنا که در آثار کانت، هگل و مارکس قابل جست‌وجوست، حوزه عمومی با مفهوم جامعه مدنی همسانی می‌یابد.

رهیافت سوم که هابرماس، آرنت، سیدمن، گیدنز، باربو، کالون و بن حبیب بدان اشاره می‌کنند، حوزه عمومی را وضعیت، شرایط و امکانی در نظر می‌گیرند که در صورت تحقق آن، افراد می‌توانند با مذاکره و مباحثه به امر عمومی توجه کنند و آن را مورد بحث و گفت‌وگو و انتقاد قرار دهند (گریسورد، ۲۰۱۰:۴۵). این وضعیت آنها را قادر می‌سازد در سایه چنین مراد و تعامل اجتماعی، هستی خود را به عنوان عنصری اجتماعی تحقق بخشند و علاوه بر آن بر فرایند اعمال قدرت دولت نیز، تأثیراتی آگاهی‌دهنده و عقلانی باقی گذارند.

هابرماس هم به این تفکیک در دوران مدرن اشاره می‌کند و معتقد است که این تفکیک از بخش سومی از زندگی حکایت دارد که از برخی جنبه‌ها فراتر از تعاملات رایج در بخش دولت و زندگی خصوصی است؛ بدین معنا که انسان‌ها به زندگی سومی خارج از این دو حوزه تعلق دارند و آن زندگی عمومی است (هابرماس، ۱۳۹۰: ۱۸).

براساس رهیافت و درک سوم که مورد نظر این مقاله نیز است، حوزه عمومی یک وضعیت یا امکان است و اغلب وجوه نهادی نیز به خود می‌گیرد. بنابراین حوزه عمومی علاوه بر اینکه می‌تواند در طیف گسترده‌ای از فضاها، اجتماعات به مانند قهوه‌خانه‌ها، سالن‌های تئاتر، مکان‌های مذهبی، محفل‌ها، پاتوق‌ها، انجمن‌ها در صورت‌های جدیدتر کافه، کافی‌شاپ جریان داشته باشد، همچنین می‌تواند الگوهای متفاوتی مانند علنی، سری، محفلی، کارناوالی، دیجیتال و حتی درباری و دولتی نیز به خود بگیرد. در این صورت ما با حوزه عمومی مواجهیم که تفاوت‌های ظهور آنها می‌تواند تحت تأثیر متغیرهای متعددی از جمله رابطه متقابل دولت با جامعه، فعالیت طبقه متوسط و عناصر فرهنگی باشد.

در خصوص تأثیر طبقه متوسط در شکل‌گیری و گسترش حوزه عمومی نظریه مستقلی وجود ندارد، اما در مجموع ادبیات نظری مرتبط با طبقه متوسط و تأثیرات آن را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ یک دسته، تئوری‌های هستند که می‌توان از آنها با عنوان تئوری‌های کلاسیک از طبقه متوسط و رویکرد هنجارین و تجویزی از نظام قشربندی و نقش طبقه متوسط نام برد. در این دسته ضمن نقد و آسیب‌شناسی الگوهای کنونی دموکراسی، همزمان بحثی تاریخی و آسیب‌شناسانه از نقش طبقه متوسط در جامعه در توسعه فضای حائل بین دولت و حوزه خصوصی ارائه می‌کنند؛ آرنت و هابرماس در این دسته قرار می‌گیرند (رابرت و کروسلی، ۲۰۰۴: ۱۲).

این رهیافت معمولاً برای تحلیل تحولات ناشی از نوسازی در کشورهای غیرغربی طرح شده است و معمولاً ترکیبی از الگوهای خطی و غیرخطی از نوسازی و دموکراتیزاسیون در مقایسه با کشورهای اروپایی به کار رفته است. این رهیافت بدان سبب در طرح موضوع حوزه عمومی مطرح است که در یک سوی در این نظریه‌ها همراه با توسعه اقتصادی، رشد طبقه متوسط، رشد آگاهی‌های اجتماعی، شکل‌گیری فعالیت‌های داوطلبانه و رشد حوزه‌های عمومی و دموکراتیک مدنظر قرار گرفته است و از سوی دیگر، با تأکید بر لزوم شکل‌گیری بسترهای اجتماعی مشارکت در فرایند نوسازی تأکید می‌شود (هانتینگتون، ۱۳۸۴).

در این رهیافت_یا وجود تفاوت‌های نظری موجود_می‌توان به دامنه گسترده‌ای از نظریه‌های مختلف ارائه‌شده توسط روستو^۱، لیپست^۲، هانتینگتون، دایاموند^۳، لینز، هیگلی و برتون^۴ اشاره کرد.

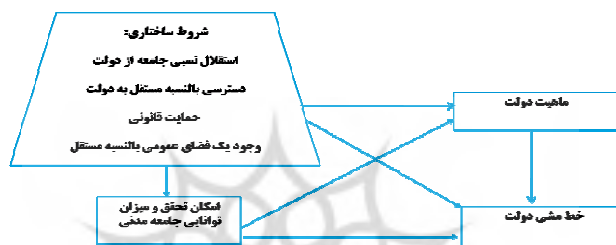
هانتینگتون با ایده تقاضای مشارکت سیاسی گروه‌های اجتماعی جدید و ناکامی ساختارهای قدرت در ایجاد بسترها برای جلب مشارکت به این موضوع می‌پردازد که نوسازی به همراه خود، فروپاشی در بعضی از ساختارهای سنتی را به همراه می‌آورد. او با هدف رفع نواقص تحقیقات لیپست، متغیرهای جدیدتری علاوه بر مؤلفه ثروت و برابری اضافه می‌کند. ساخت اجتماعی، عامل خارجی و بستر فرهنگی از آن جمله‌اند. از نظر هانتینگتون «جوهر سیاسی انقلاب، توسعه سریع آگاهی سیاسی و بسیج اجتماعی گروه‌های نوپدید به درون حوزه سیاسی است، با چنان شتابی که نهادهای سیاسی [احزاب، حوزه عمومی] موجود نمی‌توانند آن را جذب کنند» (بشیریه، ۱۳۷۲: ۵۵).

هانتینگتون مهم‌ترین عامل به وجود آمدن توسعه سیاسی در کشورهای جهان اول را وجود یک طبقه متوسط تحت عنوان طبقه بورژوا می‌داند که در شکل‌گیری حوزه‌های عمومی و بسترهای اجتماعی جلب مشارکت اجتماعی مؤثرند. به اعتقاد او هر اندازه حجم این طبقه که شامل گروه‌های حرفه‌ای و شغلی، مذهبی، فلسفی و سندیکاهای صنفی می‌شود، بیشتر باشد، به همان میزان زمینه‌های به وجود آمدن دموکراسی سیاسی نیز فراهم می‌شود. به اعتقاد هانتینگتون این طبقه با دسترسی به ابزارهای رسانه جمعی و تولید فکر، می‌تواند حد واسط (حوزه عمومی) مناسبی میان توده‌های مردمی و حاکمان باشند تا مطالبات آنان را به حاکمان منتقل کنند.

-
1. Rustow
 2. Seymour Martin Lipset
 3. Larry Diamond
 4. Higley and Berton

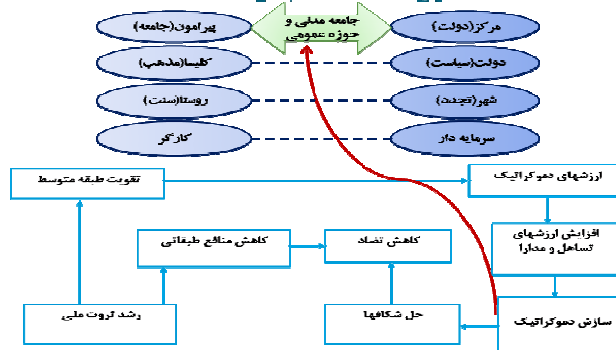
در سوی دیگر آیزنشتات (۱۹۹۵) از شروط ساختاری صحبت می‌کند که یکی از مشخصه‌های آن شکل‌گیری فضای عمومی بالنسبه مستقل برای امکان تحقق و توانایی جامعه مدنی است. او در این شروط ساختاری از استقلال نسبی جامعه از دولت، دسترسی بالنسبه مستقل به دولت و حمایت قانونی نام می‌برد. مدل ذیل چارچوب رابطه دولت با جامعه و شروط ساختاری از نظر او برای تحقق و توانایی جامعه مدنی است.

آیزنشتات (۱۹۹۵، ۱۹۹۳): شروط ساختاری- اجتماعی پروتد بین جامعه و دولت (جامعه مدنی)



در نظریه لیپست کشف رابطه دموکراسی و توسعه اقتصادی مورد نظر است. از نظریه لیپست این‌گونه می‌توان استنباط کرد که سیاست‌های توسعه اقتصادی ناشی از افزایش ثروت، گسترش آموزش زمینه‌های دموکراسی را فراهم می‌آورد. طبقه متوسط که با این فرایند رشد می‌کند، معمولاً داوطلبانه به تشکیلات سیاسی می‌پیوندد و به‌عنوان نیروی همسنگ با قدرت دولت در توازن قرار می‌گیرد و مرجع مناسبی برای رسانه‌های جمعی در دریافت داده‌های سیاسی و اقتصادی تلقی می‌شود؛ حتی دیدگاه‌های منعکس‌شده افراد این طبقه در این رسانه‌ها به مهارت‌های سیاسی شهروندان و افزایش مشارکت سیاسی آنان منجر می‌شود. از نظر لیپست و روکان (۱۹۸۳) وجود و حضور حوزه عمومی می‌تواند برخی از شکاف‌های جامعه را از جمله شکاف مرکز پیرامون را حل کند. مدل ذیل گویای طرح اصلی لیپست در این زمینه است.

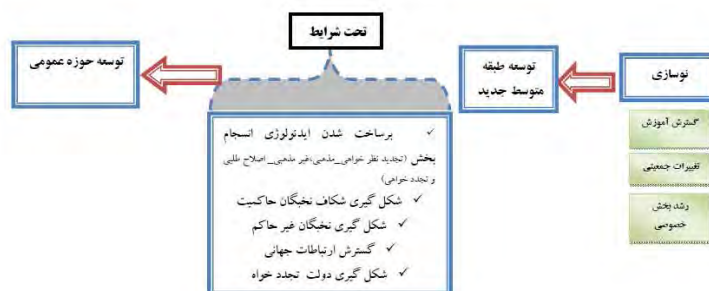
لیپست و روکان (۱۹۸۳، ۱۹۶۰): انواع شکاف و مکانیسم‌های شکاف



تئوری‌هایی که رشد و توسعه حوزه عمومی را وابسته و وامدار به طبقه متوسط می‌دانند، به‌طور ناخودآگاه معتقدند که ثبات و پایداری و تحکیم حوزه عمومی به حضور و فعال بودن طبقه متوسط در جامعه وابسته است. آنها که این رابطه تک‌خطی را می‌بینند، کل این فرایند را در خلال مبحث نوسازی یا دموکراتیزاسیون طرح می‌کنند که خود چند اشکال اساسی دارد؛ اول اینکه بخشی از این تئوری‌ها با نادیده گرفتن نقش سایر عوامل تنها با برجسته ساختن تحلیل طبقاتی به تحلیل وضعیت حوزه عمومی می‌روند که این خود نوعی تقلیل‌گرایی محسوب می‌شود. طبقه مورد نظر در این رهیافت، بالا یا متوسط تا اندازه‌ای می‌تواند در شکل‌گیری بسترهای حوزه‌های عمومی مؤثر باشد. اما این رابطه الزاماً رابطه‌ای خطی بین شکل‌گیری طبقه متوسط و حوزه عمومی و در نتیجه رابطه‌ای مقدماتی و متأخری نیست؛ به‌خصوص با اضافه شدن شرایط تجربی اجتماعی در برخی جوامع از جمله ایران که برای مثال از آن با عنوان جامعه پرشکاف، چندپاره، ناهمگون، کثیرالمله، موزاییکی و شبکه‌ای نام برده می‌شود، موضوع پیچیدگی‌های خاص خود را خواهد داشت. دوم اینکه بخشی از حوزه‌های عمومی و تجلیات آن به نهادهای فراتر از الگوهای طبقاتی وابسته است که باید در تحلیل‌های تأثیر طبقه متوسط دیده شود. سوم اینکه در نظریه‌های مرتبط با فرایند دموکراتیزاسیون، بروجود موانعی از جمله ساخت سیاسی بر سر راه شکل‌گیری حوزه عمومی تأکید شده است. بنابراین به حالتی تقدم و تأخری شکل‌گیری حوزه عمومی منوط به شکل‌گیری جامعه دموکراسی فرض شده است، درحالی‌که دموکراسی در غرب برعکس از دل حوزه عمومی برآمده است.

چارچوب نظری رساله

بر مبنای مرور ادبیات نظری و استدلالات مطرح‌شده و همچنین مسئله پژوهش، می‌توان الگوی ذیل را به‌عنوان مدل نظری این پژوهش به شکل ذیل فرموله کرد. با اذعان به تمام ساده‌سازی‌هایی که در انواع مدل‌ها و الگوهای نظری (ترسیمی به شکل هندسی) وجود دارد، نمودار ذیل طرح کلی از تأثیر طبقه متوسط بر توسعه حوزه عمومی ارائه خواهد داد.



در این الگو سعی شده است تا حد ممکن از تقلیل‌گرایی پرهیز شود. علاوه بر آن در این الگو روابط متقابلی دیده می‌شود که اجازه چنین تقلیل‌گرایی را نیز نمی‌دهد. همچنین الگوی مذکور یک الگوی مفهومی منعطف تلقی می‌شود که از یک سو روابط بین طبقه متوسط و حوزه عمومی را در قبال شکل‌گیری حوزه‌های عمومی نشان می‌دهد نه بیشتر و از سوی دیگر، منعطف بودن این الگو امکان بیشتری را برای استمرار دیالوگ بین شواهد و اندیشه‌ها در خلال تحلیل و توصیف وضعیت حوزه عمومی در دوره مورد مطالعه فراهم می‌کند. اما در مجموع الگوی مذکور حکایت از این دارد که شکل‌گیری، توسعه و تداوم حوزه عمومی برابند رابطه متقابل دولت و جامعه با لحاظ تحولات طبقاتی و فراملی است. بنابراین چنانکه از شکل بالا برمی‌آید، رشد و توسعه حوزه عمومی تحت تأثیر نقش طبقه متوسط نتیجه ترکیبی از عوامل و شرایط مذکور (البته به درجات گوناگون) است:

- ✓ طبقه متوسط جدید که خود برابندی از نوسازی است، در شرایط (برساخت شدن ایدئولوژی انسجام‌بخش (تجدیدنظرخواهی-مذهبی، غیرمذهبی-اصلاح‌طلبی و تجددخواهی) + شکاف نخبگان حاکم + به وجود آمدن نخبگان غیرحاکم + ارتباطات جهانی و شکل‌گیری دولت تجددخواه) رشد و گسترش حوزه عمومی را در پی دارد.
- ✓ فرضیه ۱: اگر طبقه متوسط جدید وجود داشته باشد، با شرط حضور شرایط (الف) توسعه حوزه عمومی رخ می‌دهد.

روش‌شناسی

تبیین جامعه‌شناختی تأثیر طبقه متوسط بر رشد و توسعه حوزه عمومی در دوره ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ مطالعه‌ای است تاریخی و زمان‌مند؛ بدین معنا که مقرر است تحولات حوزه عمومی در جامعه ایرانی را در یک دوره زمانی خاص، در فرایندی تاریخی تحت تأثیر طبقه متوسط بررسی کنیم. برای ارزیابی علی مطالعات تاریخی سه نوع استراتژی تحلیل با عناوین استراتژی اسمی، ترتیبی و تحلیل‌های درون‌موردی وجود دارد (ماهونی، ۲۰۰۳: ۳۴۳-۳۴۹). در این اثر تحلیل تاریخی را بر استراتژی تحلیل‌های درون‌موردی استوار کرده‌ایم. این روش با هدف برطرف ساختن محدودیت‌های روش‌های چندموردی (موردی-مقطعی) طراحی شده و شامل سه تکنیک عمده تطبیق الگو، ردیابی فرایندها و روایت علی است.

در تکنیک روایت علی که توسط سول^۱ (۱۹۹۶) نام‌گذاری شده است، پیوستگی‌های بین متغیرهایی که از طریق تحلیل‌های بین‌موردی شناسایی شده از طریق درهم شکستن به یک

زنجیره‌ای از وقایع و نتایج جداگانه در بین موردها تبدیل و اعتبار آنها ارزیابی می‌شود. این تکنیک مبتنی بر روایت تاریخی است و با تحلیل ساختار-واقعه در یک روایت تاریخی دستگاهی فراهم می‌کند که از طریق بازگشودن و به هم پیوستن وقایع سازنده ساختار به یک تفسیر علی منجر می‌شود. **واحد تحلیل** در این مقاله دوره زمانی و کشور است. در این پژوهش، بنا بر این است تا تحولات و دگرگونی‌های حوزه عمومی در ایران دوره اصلاحات مطالعه شود.

نتایج

براساس یکی از تحلیل‌ها، انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) واکنشی به دوره طولانی فرایند پرشتاب نوسازی و مدرنیزاسیون تمرکزگرایانه محسوب می‌شود؛ فرایندی که علاوه بر تغییر در زیرساخت‌های جامعه ایران رونب‌های فرهنگی، ایستارها و نگرش‌ها را دچار تغییرات اساسی کرد. این فرایند که از دهه‌های پیشین به صورت آهسته‌ای شروع شده بود و با موانع اجتماعی همراه بود، آغاز جدی آن از شکل‌گیری دولت پهلوی رقم خورد و به تعبیر آبراهامیان این دوره مدعی **نظم نوین** اجتماعی بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۴). ایده اصلی و مرکزی^۱ فرایند "مدرنیزاسیون تمرکزگرایانه" در این دوره این بود که از نظر شاه، درباریان و بخشی از نیروهای خارجی متنفذ در جامعه ایران (نهادهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) فربه‌تر از دولت شده‌اند. این مسئله تا جایی است که با الگویی از **دولت ضعیف / جامعه قوی** مواجهیم و این از یک سو مایه تضعیف دولت پنداشته شده و از سوی دیگر، مانعی در تحقق برنامه‌های نوسازی قلمداد می‌شد. انقلاب اسلامی مناسبات و نهادهای موجود اجتماعی را از هم گسیخت و تلاش کرد با بهره‌گیری از آرمان‌هایی چون نفی شرق و غرب، مبارزه با فساد، حمایت از مستضعفان و امحای فقر، نظم جدیدی را برقرار سازد. دولت انقلابی پس از انقلاب تلاش برای ملی کردن حوزه‌های اقتصادی را که تا قبل از آن خصوصی محسوب می‌شدند آغاز کرد و در فاصله اندکی بخش بزرگی از صنایع و کارخانه‌ها و بنگاه‌های تجاری بزرگ را ملی اعلام کرد. برای رسمیت بخشیدن به طرح ملی کردن صنایع بزرگ که خود تأثیرات گسترده‌ای بر ساختار طبقاتی گذاشت، محاکم انقلابی اسلامی اموال کارگزاران رژیم سابق، وابستگان و مؤثرین را مصادره کردند و متعاقب آن گروه‌های مختلف اجتماعی که خود را ذی‌نفعان انقلاب اسلامی می‌دانستند، تلاش کردند با استفاده از تسهیلات دولتی وضعیت خود را در نظام سلسله‌مراتبی جامعه ارتقا دهند. در سال‌های اولیه انقلاب فقدان برنامه روشن و نداشتن تعریف دقیق از نظم

انقلابی جدید به خصوص در حوزه اقتصادی بحران یادشده را طولانی تر کرد. جنگ ایران و عراق، فشار نظام جهانی و تحریم‌ها، پایین آمدن قیمت نفت، بحران یادشده را تشدید کرد. دوره تحولات بعد از انقلاب تا سال ۱۳۷۶ را می‌توان به دو دوره تحولات اقتصادی دسته‌بندی کرد؛ تحولاتی که بر ساختار طبقاتی جامعه ایران تأثیرات گسترده‌ای گذاشت و شناخت و فهم تحولات طبقه متوسط در این زمینه قابل فهم است. دوره اول که در آن همان‌گونه که ذکر شد، با ملی شدن صنایع و تجارت و اقتصاد، عقب‌نشینی سرمایه، شرایط برای رشد تولید خرده‌کالا و رشد خرده‌بورژوازی مهیا شد. این فرایند سردرگمی سرمایه و سرمایه‌داری را می‌توان فرایند "درون‌تابی ساختاری"^۱ تعریف کرد که وجه مشخصه‌اش اختلال گسترده و فراگیر در تولید و انباشت سرمایه است. نتیجه چنین فرایندی موجب پرولتاریزادایی اقتصاد شهری، دهقانی شدن کشاورزی و افزایش چشمگیر فعالیت‌های خدماتی کوچک‌مقیاس می‌شود (نعمانی، ۱۳۸۹: ۱۸).

جنگ تحمیلی و تحریم‌های بین‌المللی مناسبات اجتماعی و اقتصادی را در ایران تحت تأثیر قرار داد و به مرور فرایند، عکس جریان درون‌تابی به انگیزه بازسازی و آزادسازی اقتصادی به امید احیای مجدد مناسبات بازار آزاد اقتصاد سرمایه‌دارانه برقرار شد که این فرایند را برون‌تابی می‌خوانند (همان). مشخصه این دوران در دوره هاشمی رفسنجانی شروع شد. برقراری درهای باز اقتصادی، احیای مجدد مناسبات سرمایه‌دارانه، بازسازی نهادهای بازار سرمایه، پرولتاریایی شدن نیروی کار و دهقان‌زدایی از اقتصاد روستا و در نهایت تعدیل اقتصادی بود. این تغییرات مهم موجب جابه‌جایی‌هایی در قشرهای اجتماعی و تحرکات صعودی و نزولی در طبقات اجتماعی شد؛ برای بخشی از جامعه فرصت‌ها و موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی - اجتماعی تازه پدید آورد؛ برخی فعالیت‌های اقتصادی و خدماتی گسترش یافت و برخی دیگر جمع شد. این تغییرات بر توزیع موقعیت‌های شغلی، جایگاه و مقام و منزلت اعضای جامعه و موقعیت‌های شغلی اثر گذاشت.

حوزه عمومی و نقش طبقه متوسط در دوره ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴

طبقه متوسط شهرنشین به خصوص بخش‌های تحصیل‌کرده همیشه در تعیین جو سیاسی جامعه نیروی بالقوه بزرگی بوده‌اند و تصمیم این طبقه مبنی بر شرکت در انتخابات حاکی از عدم یکپارچگی افکار عمومی و رأی‌دهندگان درباره کاندیداهاست (خراسانی، ۱۳۷۷: ۱۰۴). همان‌گونه که اشاره شد، با رخداد دوم خرداد و وقایع پیش از آن از جمله گسترش تعاملات

۱. به تعبیری که الکساندر گولدن وایزر، انسان‌شناس فرهنگی، در ۱۹۳۶ در نظر داشت.

جهانی، تقویت اندیشه تجدیدنظرطلبی، شکاف نخبگان حاکمیت و از همه مهم تر رشد مطبوعات داخلی حوزه عمومی به عنوان بستر و شرایط آزاد گفت‌وگویی تقویت شد. در زمینه وضعیت حوزه عمومی در این دوران افراد مختلفی نظرهای گوناگونی داده‌اند، اما همگی متفق‌القول‌اند که حوزه عمومی در این دوران تقویت شده است. بر این مبنا می‌توانیم بر داده‌های زیاد در این زمینه اشاره کنیم.

مطبوعات

در دوره مورد مطالعه رسانه‌های چاپی نقش بسیار مهمی ایفا کردند. روزنامه‌ها و مجلات دوره‌ای که اغلب توسط هواداران خاتمی و اصلاح‌طلبان هدایت می‌شدند - نقطه مرکزی مطالب آنها، آزادی بحث‌های عمومی و مشخص کردن قلمرو مقدس و تغییرناپذیر از آنچه مدنی، اجتماعی و تغییرپذیر می‌نامند - گسترش یافتند. خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور طی سخنانی در سال اول ریاست جمهوری در خصوص آزادی گفت:

خدمت به دین در این است که بگوییم دین و آزادی با هم سازگارند و دینی که به انسان حرمت می‌دهد، در درجه اول به آزادی انسان حرمت می‌دهد. باید موانع آزادی را از میان برداریم.^۱

در سال‌های اول ۱۳۷۶ به بعد آزادی مطبوعاتی نسبی در کشور شکل گرفت و برای اولین بار پس از تابستان ۱۳۶۰ برخی نیروهای اپوزیسیون توانستند نشریاتی چاپ کرده یا مقالاتی در انتقاد از عملکرد مقامات عالی‌رتبه منتشر کنند. این آزادی نسبی و تغییر در فرم و محتوای مطبوعات با استقبال مردم مواجه شد، تا جایی که شمارگان روزنامه‌ها برای اولین بار در اردیبهشت ۱۳۷۷ از دو میلیون نسخه در روز گذشت (همشهری، ۱۳۷۷، به نقل از مهاجرانی). گسترش روزنامه‌ها تا جایی بود که نیروهای داخل قدرت و مخالف دولت، در یک اقدام شبانگاهی و غافلگیرکننده ۱۳ روزنامه (و سپس ۳ روزنامه دیگر) که وابسته به جریان دوم خرداد، یا حامی آن بودند، ممنوع‌الانتشار شدند و پس از آن موجی از حملات و اتهامات به سوی شخصیت‌های برجسته این جبهه جریان یافت.^۲ استدلال نیروهای محافظه‌کار مطالب انتشارشده در این روزنامه‌ها بود. برای مثال، در مقاله‌ای در خصوص تجربه مذهبی که عبدالکریم سروش از اصلاح‌طلبان مذهبی اولیه در ایران در سال ۱۳۷۶ استدلال کرد: مذهب و تفسیر از آن نمی‌تواند فقط به وسیله مدارس مذهبی صورت گیرد یا در انحصار آنها باشد و بقیه طبقات

1. https://fa.wikipedia.org/wiki/سید_محمد_خاتمی

۲. مجله گزارش خرداد ۱۳۷۹ - شماره ۱۱۲، ۱۳ تا ۱۷.

اجتماعی و مردم هم باید و هم می‌توانند نقش مهم و مداومی در تفسیر مذهبی و نوسازی داشته باشند. با توجه به اینکه اسلام و تجربه اسلام مختص به دوره پیامبر است، در غیاب پیامبر متفکران مسلمان، هنرمندان، شعرا و... می‌توانند به صورت مستمری مذهب را بازسازی کنند و از طریق بازنگری از جایگاه خود در تغییرات اجتماعی، سیاسی سهیم باشند (سروش، ۱۳۷۷:۱۱). اصل اساسی در این فرایند بازنگری و تکثرگرایی به‌عنوان جایگزینی دگم‌گرایی، استقلال فکری جایگزین سرپرستی روحانیان مذهبی است.

مورد دیگری که در رسانه‌های چاپی که اغلب توسط طبقه متوسط هدایت می‌شد، تأکید بر بازتعریف امر مقدس نیز از مشخصه‌های بحث‌های حوزه‌های عمومی بود که در آثار چند متفکر برجسته ایرانی که معتقد به تکثرگرایی و جامعه مدنی بودند مشهود بود. برای مثال نیکفر استدلال می‌کند که اخلاق سنتی مذهبی در ایجاد حس همبستگی اجتماعی که نیاز ضروری جامعه شهری مدرن است، شکست خورده است. بنابراین ایران یک تمدن فاقد مدنیت است (نیکفر، ۱۳۷۸:۱۵۴).

در ادامه چنین روندی در حوزه عمومی که توسط افراد دانشگاهی و نخبگان طبقه متوسط بیشتر ترویج می‌شد، مردیها به اهمیت تحلیل خطوط بین مذهب به‌عنوان یک امر مشخص و مذهب به‌عنوان یک سیاست رسمی اشاره دارد. دین به‌عنوان یک امر خصوصی با مدنیت ناسازگار نیست، اما به‌منزله سیاست عمومی نمی‌تواند با جامعه مدنی تجمیع شود. مردیها استدلال می‌کند که نهادهای عقلانی مانند قانون، دموکراسی و جامعه مدنی اگرچه ضرورتاً برتر نیستند، جایگزین مذهب در حوزه عمومی محسوب می‌شوند (مردیها، ۱۳۸۰:۱۸۰).

با این سلسله بحث‌ها و نشست‌ها انتشار روزنامه‌های جدید با شتاب بیشتری وارد حوزه‌های جدید می‌شدند؛ حوزه‌هایی که نزدیک به دو دهه از ورود به آن منع شده بودند. اگرچه از یک سو استقبال و افزایش مخاطبان و تأثیرگذاری مطبوعات را به‌همراه داشت، در عین حال، موجب بروز مخالفت‌ها و برخوردهایی جدی با نشریات و روزنامه‌نگاران نیز شد. در زمینه تأثیر طبقه متوسط بر توسعه حوزه عمومی در بخش مطبوعات می‌توان به سه رده از افراد اشاره کرد: مؤسسان روزنامه، سردبیران، هیأت تحریریه و فعالان در زمینه روزنامه. از سوابق و جایگاه طبقاتی این افراد می‌توان ادعا کرد که بخش گسترده‌ای از این روزنامه‌ها توسط فعالان طبقه متوسط هستند.

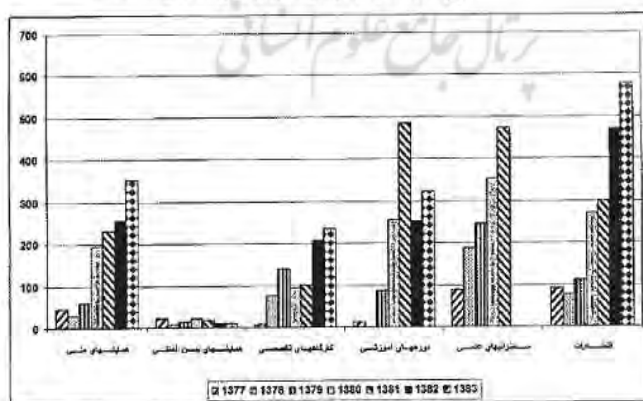
انجمن‌های علمی

انجمن‌های علمی سازمان‌هایی هستند که براساس توافق و شرکت داوطلبانه گروهی از متخصصان در یک رشته علمی شکل می‌پذیرند و به کنش بین متخصصان و رویارویی

اندیشه‌های آنان یاری می‌رسانند و آنها را به سوی هدف‌های معلوم راهنمایی می‌کنند. انجمن‌های علمی به دولت وابسته نیستند و از نظر سازمانی و تشکیلاتی مؤسساتی مستقل‌اند که براساس اساسنامه و توسط مدیران منتخب اعضای خود اداره می‌شوند. گسترش انجمن‌ها در هر کشوری بیانگر رشد کمی و کیفی نیروهای متخصص و اقتدار پژوهش در برنامه‌های توسعه و فناوری آن جامعه و راهی برای بهره‌گیری از خرد جمعی محسوب می‌شود. انجمن‌های علمی نهادهایی هستند که از اجتماع خبرگان علمی - تخصصی خاصی تشکیل می‌شوند و در چارچوب یک تشکیلات غیردولتی عهده‌دار اشاعه، ارتقا و انتقال آن تخصص به جامعه‌اند.

انجمن‌های علمی در گروه‌های تخصصی علوم پایه، فنی و مهندسی، علوم انسانی، کشاورزی و منابع طبیعی و بین‌رشته‌ای توزیع شده‌اند. تخصصی شدن دانش از جمله عوامل مؤثر در توزیع انجمن‌های علمی در گروه‌های پنج‌گانه است. با توجه به تداخل موضوعی برخی رشته‌ها با یکدیگر، گروه بین‌رشته‌ای به سایر گروه‌ها اضافه شد. انجمن‌های علمی تحت پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برحسب گروه‌های تخصصی در سال ۱۳۸۳ فنی مهندسی ۳۰ درصد، بین‌رشته‌ای ۲۹ درصد، علوم انسانی ۲۲ درصد، کشاورزی ۱۱ درصد و علوم پایه ۸/۴ است. بنابراین انجمن‌های علمی که کارگزاران اصلی آن از طبقه متوسط جدید شهری یعنی تحصیل‌کردگان دانشگاهی بودند، با گروه وسیعی از اعضای متخصص خود از طریق فعالیت‌هایی مانند برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی، انتشار نشریات و سایر کارهای علمی در راستای توسعه علمی کشور گام برمی‌دارند. افزایش تعداد انجمن‌های علمی، تعداد اعضای انجمن‌های علمی و گسترش دامنه فعالیت انجمن‌های علمی در ایران از روند رو به رشد نهادهای مدنی علمی در کشور حکایت دارند.

انواع فعالیت‌های انجمن‌های علمی ایران طی سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۳



کتابهایی که در دوره وزارت ارشاد قبل از دولت هفتم اجازه چاپ مجدد نداشتند، در این دوره بدون هیچ مشکل خاصی به چاپ رسیدند. نگاهی به فهرست کتاب‌های این حوزه نشان می‌دهد که رشد عناوین کتاب‌هایی با این موضوعات بسیار زیاد بود. در این دوره رویکرد جدی‌ای نیز به کتاب‌های تاریخی صورت گرفت که نمونه موفق آن دو کتاب علی رهنما (زندگی دکتر شریعتی) و عباس میلانی (زندگی هویدا) است. در حوزه جوانان آمار و اطلاعات نشان می‌دهد که کتاب‌های منتشرشده و همچنین توسعه کتابخانه‌ها بسیار رشد کرده است.

✓ تعداد کتابخانه‌های کشور از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ به ترتیب عبارت است از: ۱۱۴۹، ۱۲۶۳، ۱۳۰۴، ۱۳۸۱، ۱۵۰۲، ۱۵۷۴، ۱۵۶۳ و ۱۵۶۹ عدد.

✓ تعداد کتاب‌های کتابخانه‌های کشور از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ به ترتیب عبارت است از: ۷۱۴۸۸۲۷، ۷۸۷۸۴۱۶، ۸۸۴۱۵۶۸، ۹۷۱۰۵۵۰، ۱۳۳۳۷۴۶۴، ۱۲۳۵۷۲۲۵، ۱۳۱۰۲۷۴۳ و ۱۴۵۷۲۶۲۳ عدد

کانون‌های فرهنگی

فعال شدن کانون‌های فرهنگی هنری نقد کتاب و نشریات حوزه کتاب در سال‌های پایانی دهه هفتاد و با گسترش تولیدات کتاب در عرصه‌های مختلف فکری و فرهنگی، برخی افراد و جریان‌ها به تأسیس کانون‌های نقد و داوری کتاب روی آوردند که موفق‌ترین آنها جایزه مهرگان، جایزه بنیاد گلشیری و نیز انجمن روزنامه‌نگاران و مطبوعات و جایزه جمهور بودند که در این سال‌ها به شکلی جدی به معرفی کتاب‌های برگزیده در حوزه‌های مختلف پرداختند. علاوه بر این، نشست‌های نقد و بررسی کتاب نیز در نقاط مختلف کشور، به‌خصوص تهران، برگزار شد که مهم‌ترین و موفق‌ترین این نشست‌ها را باید در سلسله برنامه‌هایی دید که از سوی کتاب ماه ادبیات و فلسفه برگزار شده است. دولت محمد خاتمی در برابر فعالیت این کانون‌های فرهنگی و هنری مانعی ایجاد نکرد، در سال‌های پایانی دولت محمد خاتمی روند رویکرد به کتاب‌ها در مطبوعات و خبرگزاری‌ها نیز رشد و فزونی گرفت.

شهر کتاب

شهر کتاب‌ها نیز به‌عنوان فضاهایی که گروه‌های مختلف تحصیل‌کرده و طبقه متوسط جدید در آن عضویت داشتند، در این دوره رشد کرد و به‌عنوان حوزه عمومی فعالیت ثمربخشی انجام داد. شهر کتاب با مدنظر قرار دادن «اهمیت امر تولید و توزیع اطلاعات به‌عنوان مهم‌ترین ابزار توسعه‌یافتگی در جامعه امروز، با هدف افزودن بر دانش جهانی و ایجاد تفاهم میان فرهنگی،

بالنده کردن فرهنگ ملی-اسلامی به واسطه گزینش بهتر اطلاعات تولیدشده، خودی‌سازی اطلاعات از طریق رشد دانش ترجمه، بزرگداشت فرهنگ ملی از طریق بزرگداشت صاحبان فرهنگ و فرهنگ‌سازان و نیز ایجاد محیط‌های پژوهشی و انتقادی با هدف تولید فکر، از ابتدای سال ۱۳۷۴ طراحی و به تدریج اجرایی شد و در سال ۱۳۷۵ به ثبت رسید. محورهای عمده فعالیت این مؤسسه عام‌المنفعه و غیرانتفاعی که زیر نظر هیأت امنای اداره می‌شود، در ابتدا بر فعالیت‌های قرآنی در مناطق مختلف کشور، ایجاد فروشگاه‌های زنجیره‌ای برای عرضه کتاب و دیگر محصولات فرهنگی و آموزشی، برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی کتاب، کارگاه‌ها، سخنرانی‌ها و گردهمایی‌های فرهنگی و علمی و ترجمه و انتشار کتاب‌های ارزنده در زمینه فلسفه، ادبیات و علوم انسانی، متمرکز بود.

اما شهر کتاب (در اینجا اغلب شهر کتاب مرکزی تهران مدنظر است) صرفاً فروشگاه‌ای برای وارد شدن، درخواست کتاب از فروشنده و خریداری کردن آن نیست. اما کنش خریداری کتاب فرایندی بیش از نام بردن، پرداختن پول و گرفتن کتاب است. در یک فضای مطلوب فرهنگی، خریدار باید اجازه داشته باشد از تماشای جلد‌ها، پوسترها، مجلات و رویه‌های لوح‌های فشرده لذت ببرد؛ باید فرصت داشته باشد کتاب را در دست بگیرد؛ برگ‌های آن را لمس کند؛ پشت جلد آن را بخواند؛ از راهنمای فروش درباره نویسنده و سایر آثار او پرسش کند و با دیگران درباره آن گفت‌وگو کند؛ او باید امکان داشته باشد آوای موسیقی را که در فضا پخش می‌شود، بشنود؛ نسبت به آن علاقه‌مند و کنجکاو شود؛ در بخش محصولات فرهنگی درباره هنرمندان اثر اطلاعات بیشتری کسب کند؛ او همچنین باید این موقعیت را داشته باشد که اطلاعات کاملی درباره نرم‌افزار مورد نیاز خود دریافت کند؛ شیوه استفاده از آن را بیاموزد، و پیشتر از همه اینها او باید حق این را داشته باشد که با هر سن، جنس، مذهب، تحصیلات، علاقه‌مندی، رجحان مصرفی، و با هر میزانی از توانمندی و ناتوانی فیزیکی و حتی ذهنی انتخاب‌های متنوعی پیش روی خود داشته باشد. به علاوه، خریدار باید حق داشته باشد که خریدار نباشد. او می‌تواند صرفاً یک علاقه‌مند به فضای شهری و به تعبیر مطالعات فرهنگی آن، یک پرسه‌زن باشد. کسی که نماد نوعی زیستن در سایه تجربه شهری و هم به مثابه ناظر صحنه تماشایی شهر و هم منظره‌ای برای دیده شدن باشد: بیننده‌ای که دیده می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۸: ۶۴).

حضور و کنش داشتن در فضاهای فرهنگی، امری مرتبط با مصرف فرهنگی و کسب سرمایه اجتماعی است. یکی از محدود فضاهای شهری موجود و قابل استفاده برای این دست شهروندان، کافه کتاب‌ها هستند که اولاً محدود به کلان‌شهرها و به‌ویژه تهران است و ثانیاً ورود به آنها و پذیرش به‌عنوان یک مشتری، نیازمند عضویت در حلقه‌هایی است که اصطلاحاً

حلقه‌های روشنفکری نامیده می‌شوند و قواعد و هنجارهای چندان ساده یا دست‌کم چندان قابل دسترسی برای یک شهروند عادی علاقه‌مند به فضاهای فرهنگی، ندارند. شهر کتاب به‌عنوان بستری برای شکل‌گیری حوزه عمومی فرهنگی در ایران معرفی شد. شهر کتاب فضایی شهری است که می‌تواند به مصرف‌کنندگان و خریداران فضاهای فرهنگی، امکان کنشگری و حق و فرصت نقد اعطا کند. برگزاری درس‌گفتارها، نشست‌های هفتگی، دوره‌های آموزشی و گفت‌وگوهای میان‌فردی شهروندان درباره‌ی علایق متنوع خود در این فضا، می‌تواند به رشد باور عمومی درباره‌ی اهمیت صرف هزینه (وقت و پول) برای محصولات فرهنگی در جامعه ایران کمک کند. غیرانتفاعی بودن این مؤسسه همچنین امتیازی است که ضمن مبرا ساختن آن از هر گونه دخالت ایدئولوژیک درباره‌ی برنامه‌ها و خدمات، فضایی امن برای گفتن و شنیدن فراهم می‌کند. در چنین فضایی خریدار کتاب و محصول فرهنگی که در هر یک از بازارهای کتاب محدود ایران به‌واسطه محدودیت‌های مکانی، تراکم و سلطه ساخت قدرت، به‌نوعی مورد تحقیر قرار می‌گیرد و به حقوقش تجاوز می‌شود، احساس محترم شمرده شدن و اعتماد به خود و کنش خود را می‌یابد.

سالن‌های سینما و تئاتر

تولید فیلم‌های حماسی در دولت اصلاحات مانند آژانس شیشه‌ای و روبان قرمز حاتمی‌کیا، جایی برای زندگی (محمدرضا بزرگ‌نیا)، اشک سرما (عزیزالله حمیدنژاد) و دوئل (احمدرضا درویش)، موفق‌ترین اثر ایرانی این سال‌ها در خارج از کشور، فیلمی است یکسره شهری، که از قوم‌نگاری ریاکارانه فاصله می‌گیرد. طعم گیلان عباس کیارستمی با کسب نخل طلای جشنواره کن، بزرگ‌ترین افتخار تاریخ سینمای ایران را به ارمغان می‌آورد و فیلم‌هایی باصالت مانند من ترانه پانزده سال دارم، گاوخونی، بوی کافور و عطر یاس. در دوران اصلاحات بهرام بیضایی پس از نزدیک به بیست سال دوری به صحنه تئاتر آمد و صحنه‌های تئاتر شاهد حضور پیشکسوتانی بود. تعداد فیلم‌های تولیدشده توسط انجمن سینمای جوانان طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۳ به ترتیب عبارت است از: ۴۲۷، ۶۵۷، ۱۰۰۷، ۷۸۷، ۹۹۶، ۵۷۴، ۱۰۶۷، و ۵۶۱ عدد.

گسترش فعالیت زنان در حوزه عمومی

اما در حوزه عمومی گروه‌های دیگری از طبقه متوسط جدید فعال بودند که از جمله می‌توان به زنان اشاره کرد. افزایش شمار زنان باسواد در طول برنامه‌های اول و دوم توسعه، تعداد کل فارغ‌التحصیلان دوره‌های نهضت سوادآموزی در سال ۱۳۶۵، ۴۲۵۱۱۸ نفر بوده و زنان ۷۳/۲۴ درصد، یعنی ۳۱۱۹۶ نفر از سوادآموزندگان را تشکیل داده‌اند. این درصد همواره نسبت

به فارغ‌التحصیلان مرد بیشتر بوده است: فارغ‌التحصیلان زن در دوره‌های نهضت سوادآموزی در سال‌های ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ به ترتیب ۷۷ درصد، ۷۸/۸ درصد، ۸۰/۲ درصد، ۸۳/۳ درصد و ۸۵/۴ درصد کل سوادآموزندگان را تشکیل داده‌اند. شمار زنان باسواد که در سال ۱۳۶۵ نه میلیون و هشتصد و سی و پنج هزار نفر یعنی ۴۱/۱۲ درصد کل جمعیت باسواد بود، در سال ۱۳۷۵ به ۴۵/۹ درصد کل جمعیت باسواد یعنی نوزده میلیون و یکصد و هجده هزار نفر رسید. افزایش شمار زنان پذیرفته‌شده در مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی در سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰، میزان پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (غیر از دانشگاه آزاد) نسبت به کل پذیرفته‌شدگان، ۲۸/۹ درصد بوده است؛ در حالی که در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵ این رقم به ۴۲/۶ درصد کل پذیرفته‌شدگان افزایش یافته است. از طرف دیگر، ۸/۴۰ درصد از پذیرفته‌شدگان در دانشگاه آزاد در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵، زن بوده‌اند.

ورود زنان با مسئله بازتعریف حجاب جدی‌تر شد؛ موضوع بازتعریف حجاب که به‌گونه‌ای غیرمستقیم به تعریف مجدد دین، نقش دین و محدوده آن در حوزه خصوصی و عمومی منجر می‌شد. این امر در مراکز شهری و کلان‌شهرها و توسط گروه‌های مختلف که پایگاه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی دارند، مورد گلابه و شکایت بود. شروع این سلسله مباحث در روزنامه‌های ایران به سال ۱۳۷۹ برمی‌گردد که روزنامه‌ها سلسله مقالاتی در خصوص تاریخچه بحث قانونی حجاب اجباری در ایران منتشر کردند. این امر به مجموعه مفصلی از مباحث انتقادی و جامعه‌شناختی در روزنامه‌ها، که تنها موضوعاتش منحصر به امر حجاب نبود و در مسائل دیگری از جمله جدایی دین از دولت و مرزهای دین، قلمرو عمومی و خصوصی می‌پرداخت، طرح شد. بحث اصلی در این زمینه که در حوزه‌های عمومی طرح می‌شد، مسئله این بود که حکومت باید میان جرم و گناه تمایز قائل شود. گناه (به مانند مسئله بدحجابی و حجاب) موضوع مذهبی است به مانند یک موضع خصوصی، اما جرم یک موضوع عمومی است. در فضای آزاد رسانه‌های چاپی که پس از رخداد دوم خرداد و انتخابات ریاست جمهوری ایجاد شد، این مسائل بحث مسلط مجلات روشنفکری و روزنامه‌ها بود. اما در حوزه عمومی و رسانه‌ها، دین تنها موضوع بحث نبود و مباحث دیگر سیاسی از جمله آزادی بیان و تقسیم قدرت در حکومت و غیره از جمله بحث‌ها بودند. بسیاری از کسانی که این بحث‌ها را مطرح می‌کردند، خود مذهبی بودند و حتی برخی از چهره‌های تأثیرگذار در این زمینه خودشان روحانی بودند که از آموزش‌های مذهبی و غیرمذهبی برخوردار شده بودند. برای مثال می‌توان به محسن کدیور اشاره کرد که خود روحانی بود و زندانی شد.

رشد حوزه عمومی و توسعه ارزش‌های طبقه متوسط جدید در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ مسئله رشد عموم و حوزه عمومی ما را به بحث جامعه مدنی در ایران و رشد طبقه متوسط شهری نزدیک می‌کند. هجوم ناگهانی بحث‌های جامعه مدنی از نظر توسلی و کمالی با الگوهای تاریخی برخورد ایران با مدرنیته غربی قابل تبیین نیست (توسلی، ۱۳۸۲؛ کمالی، ۱۳۷۸). این محصول ویژه، از میل و علاقه در بین روشنفکران، روزنامه‌نگاران و سیاسیون و اصلاح‌طلبان طبقه متوسط جدید شهری آموزش‌دیده شهری و به‌صورت ویژه جوانان و زنان است.

شروع این مسئله همان‌گونه که اشاره شد، با روی کار آمدن دولت هاشمی طرح شد و با کنار رفتن سایه جنگ و نوسازی اقتصادی محدودیت‌های جنگ برداشته شد و محصولات مختلف خارجی از کره و ژاپن گرفته تا لباس‌های اروپایی راه خود را دوباره به بازار ایران باز کردند. این همزمان شد با برداشت ثمره سرمایه‌گذاری دولت‌های پیشین در امر آموزش و پرورش و تحصیلات عالی و همچنین توسعه روستایی. این تلاش‌ها شامل بالا بردن استانداردهای زندگی در روستاها و آموزش و پرورش قابل دسترسی به افراد بیشتر از جمله و از همه مهم‌تر برای زنان بود (معدنی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۴۶). این تلاش‌ها به ظهور یک طبقه شهرنشین و تحصیل‌کرده که از قبل ریشه کشاورزی داشتند، منجر شد (شمس‌الواعظین، ۱۳۷۹: ۱۶).

به‌زودی این نسل از تحصیل‌کردگان (مردان و زنان) صحنه شهر و روستا را شکل دادند. اما هیچ‌جا اثر و قدرت این تحولات قابل مشاهده‌تر و دراماتیک‌تر از قدرت و نیروی زنان نبود. زنان تقریباً ۷۰ درصد کرسی‌های دانشگاهی را تصرف کردند و با توجه به گزارش یک ناشر، نویسندگان و کارگردانان زن در این دوره ۴۰۰ درصد افزایش داشته‌اند (گویا نیوز، ۱۳۸۶: ۱۰). تلاش قریب به اتفاق این نسل تلاش برای بهبود وضعیت اقتصادی در جنبه‌های فردی و جمعی و گسترش آزادی‌های اجتماعی بود. چیزی که برای برخی محافظه‌کاران تصور می‌شد که جایگزین فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های دوره انقلاب و بعد از آن شد. بنابراین این نسل در حوزه عمومی، زندگی روزمره را به یک جنبش تبدیل کرده بودند. برای طبقه متوسط جدید و تحصیل‌کرده شهری، مذهب رسمی نماد جزم‌اندیشی تصور می‌شد. این سبک از مذهب با شرایط امروزی همخوانی نداشت. ممنوعیت رسمی در دوست‌یابی، لباس و کدهای خاصی برای لباس، کدهای اخلاقی خاص، محدودیت‌های خاصی که برای موسیقی گذاشته می‌شد و ممنوعیت ماهواره.

اگرچه فقیر و غنی در به قدرت رسیدن خاتمی نقش داشتند، در پیشبرد گفتمان جامعه مدنی به‌ویژه در رسانه‌های چاپی و دیجیتالی با طبقه متوسط و تحصیل‌کرده شهری بود که به آن طبقه متوسط جدید نام می‌نهند. از این نظر توسعه سیاسی در ایران شباهت بسیاری با آنچه در غرب اروپا بود و هابرماس از آن با عنوان حوزه عمومی بورژوازی اشاره می‌کند، دارد.

به هر ترتیب تغییرات و شتاب ناگهانی مباحث حوزه عمومی در ایران مرتبط است با شرایط از پیش تعیین شده که بوسیله تحصیلکردگان مطرح شده بود. این طبقه در شکل دادن به حوزه عمومی حول رسانه های دیجیتال و چاپی متمرکز بودند. در دوره خاتمی به خصوص در اولین دوره شاهد رشد بی سابقه ای از انتشار روزنامه و خوانندگان هستیم تا جایی که از این دوران با عنوان بهار مطبوعات یاد می شود. خاتمی و دولتش قویاً معتقد بودند که تثبیت جامعه مدنی ممکن نیست مگر اینکه رسانه های مستقلی داشته باشیم که به عنوان ناظران مردم بر عملکرد دولت عمل کنند. براساس گزارش وزیر ارشاد وقت یکی از بیشترین سرمایه گذاری ها در این دوره از سوی افراد سرمایه گذار بخش خصوصی در حوزه مطبوعات و روزنامه ها بود. فقط براساس یک منبع تعداد روزنامه ها از ۲ تا ۳ روزنامه طرفدار جامعه مدنی در سال ۱۳۷۶ به حدود ۲۴ روزنامه در سال ۱۳۸۰ رسید. مطالعه رسانه های مدافع جامعه مدنی در حوزه عمومی رابطه دوجانبه ای بود. از یک سو مطالب ارائه شده به خوانندگان منعکس کننده مطالب و خواسته های دولت و نیروهای اجتماعی بود و از سوی دیگر، بازتولید ارزش ها و ایدئولوژی طبقه متوسط در جامعه محسوب می شد. بنابراین در این زمینه خواسته جامعه مدنی به عنوان خواسته اول طبقه متوسط جدید به بسیج جمعی حول خواسته های طبقه متوسط شهری منتهی شد؛ خواسته هایی که علاوه بر درخواست آزادی بیشتر برای انتقاد در حوزه عمومی به درخواست برای آزادی در انتخاب سبک های زندگی نیز طرح می شد.

بر این مبنای خواسته طبقه متوسط جدید شهری توانست به عنوان خواسته غالب بر سایر اهداف و شعارهای سایر طبقات هژمونی یابد. این مسئله بسیج اجتماعی پیرامون شعار جامعه مدنی و تحقق حوزه عمومی که شعار اصلی طبقه متوسط است، شاید این گونه تفسیر شود که مشکلات اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی و افزایش نرخ بالای بیکاری و تورم موجب شده است که حل و فصل مسئله اقتصادی و عدالت اقتصادی به عنوان مسئله فرعی، نیازمند آزادی تلقی شود. اما جنبش جامعه مدنی که به توسعه حوزه عمومی باور داشت، از مسائل مذکور امتناع کرد. شاید بتوان امتناع از طرح مباحث عدالت اقتصادی را در مسئله حرکت دانشجویان که اغلب جزء طبقه متوسط محسوب می شوند، در یکی از راهپیمایی های سال ۱۳۷۸ با عنوان از انقلاب تا آزادی، دانشجویان برنامه ریزی کرده بودند که از میدان انقلاب به سوی میدان آزادی حرکت کنند. اما انتخاب شعار بیانگر یک پیام بود: اینکه آزادی یک هدف است که هنوز به دست نیامده است و باید به سوی آن حرکت کرد. در این راهپیمایی روی پلاکاردهایی نوشته شده بود نان، خانه، آزادی. اگرچه این شعار چپ گرایانه و مرتبط با گروه های چپ قبل از انقلاب بود، با کوچک نوشتن نان و خانه و خط زدن آنها شعار آزادی درشت تر نوشته شده

بود. این گونه پیام‌ها حکایت‌گر گسترش اندیشه‌های طبقه متوسط در این دوره و تأثیرگذاری بر گفتمان حوزه عمومی بود.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۶). ایران بین دو انقلاب، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران، تهران: نشر مرکز.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۲). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)، ج دوم، تهران: نشر نگاه نو.
۳. بهداد، سهراب؛ نعمانی، فرهاد (۱۳۸۹). «سی سال جایجایی طبقات اجتماعی در ایران»، مجله گفتگو، ش ۵۵.
۴. بوردیو، پیر (۱۳۸۰). نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، انتشارات نقش و نگار.
۵. ----- (۱۳۸۲). «سرمایه جدید»، ترجمه مرتضی مردیها، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هفدهم، ش ۱۱ و ۱۲.
۶. دوهفته‌نامه عصر ما، سوم اسفند ۱۳۷۳، سال اول، ش ۱۰.
۷. فردریک چارلز، کاپلستون (۱۳۸۲). تاریخ فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۴). کالبدشکافی یک برنامه توسعه، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس، ص ۱۳۵ و ۱۳۲.
۹. معینی، علمداری (۱۳۸۰). «هابرماس: فراملیت و گسترش گستره عمومی»، مجله راهبرد، ش ۲.
۱۰. مکفرسون، سی.بی. (۱۳۷۹). جهان واقعی دموکراسی، ترجمه علی معنوی تهرانی، تهران: انتشارات آگه.
۱۱. هابرماس، یورگن (۱۳۹۴). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، ترجمه جمال محمدی، ناشر: افکار.
۱۲. شمس‌الواعظین، ماشاءالله (۱۳۷۶). ماهنامه کیان، خرداد و تیر ۱۳۷۶.
۱۳. نیکفر، محمدرضا (۱۳۸۹). خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی، تهران: طرح نو.

ب) خارجی

14. James Mahoney **Comparative Historical Analysis in the Social Sciences** Cambridge University Press.
15. Jostein, Gripsurd, Hallvard Moe (2010). **The idea of the public sphere**, published by lexington books
16. Jostein, Gripsurd, Hallvard Moe (2010). **The idea of the public sphere**, published by lexington books.
17. Migdal, Joel S. (2004). "State in society Studying: how state and societies", theory and society, Vol.29 (4):507-548
18. Bayatrizi, Zohreh: **From Revolution to Freedom: the Discursive Mobilization of Civil Society in Iran, 1997-2001**